

«وقف بیان» در آیه ۲۱۷ سوره بقره*

محمد رضا ستوده نیا** شهناز عابدینی***

چکیده

قاریان قرآن کریم برای القای صحیح مراد الهی به شنونده، آیات قرآن را با توجه به مفهوم آیه تلاوت می کنند و با توجه به ارتباط لفظی و معنوی بین عبارات قرآنی، وقف، وصل یا ابتدای مناسبی را انتخاب می نمایند. پژوهش حاضر به مصادیق آیاتی می پردازد که به دلیل اختلاف مفسران، گاهی وقف و گاهی وصل عبارات آنها در یک موضع، مورد نظر است. در این دسته از آیات، آنجا که وقف بین عبارات بر اساس یک وجه تفسیری انتخاب می شود، اهمیت القای معنا به وسیله آن وقف تا آنجاست که وصل عبارت، موهم القای معنای خلاف می گردد و قاریان بر خلاف برقراری ارتباط لفظی و معنوی بین عبارات، وقف را اختیار می کنند تا معنای صحیح آیه را به شنونده القا کنند؛ چراکه در صورت عدم بیان این وقف، نه تنها معنای مورد نظر به شنونده القا نشده، بلکه موهم القای خلاف آن معنا نیز می شود؛ از این رو، برخی از علمای وقف و ابتدا این نوع وقف را «وقف بیان» نامیده اند. پژوهش حاضر ضمن تبیین وقف بیان در آیه ۲۱۷ سوره بقره به نقد و بررسی وجوه پنج گانه وقف و ابتدای این آیه و مؤیدات وقف بیان در آن پرداخته است.

واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر، آیه ۲۱۷ سوره بقره، وقف و ابتدا، وصل،

وقف بیان.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۴/۱۰

** دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان bayanelm@yahoo.com (نویسنده مسئول)

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم تهران shahnaz_abediny@yahoo.com

مقدمه

دانش وقف و ابتدا یکی از علوم قرآنی است و با تفسیر، ارتباط تنگاتنگ دارد. قاریان قرآن کریم نیز از دانش وقف و ابتدا به عنوان یکی از فنون مهم تلاوت یاد کرده و با تطبیق وقف، ابتدا و وصل مناسب با تفسیر آیات، سعی بر تفهیم و القای صحیح آیه به شنونده دارند. علمای وقف و ابتدا نیز با توجه به تفاسیر مختلف آیات، مواضع وقف را تعیین کرده‌اند و با توجه به برقراری ارتباط لفظی و معنوی بین عبارات، گاهی وقف را بر وصل عبارت و گاهی وصل عبارت را بر وقف ترجیح داده‌اند.

مفهوم‌شناسی بیان

معنای لغوی

«بیان» از سه حرف اصلی «باء»، «یاء» و «نون» مشتق شده است. در معنای «بیان» گفته‌اند: «اظهار و روشن ساختن معنا برای کسی» (طریحی، ۱۳۷۵: ۶، ۲۱۸) یا «آنچه معنا به وسیله آن روشن می‌گردد» (جوهری، ۱۴۰۷: ۵، ۲۰۸۳). نیز «اظهار و آشکارسازی مراد و مقصود به بلیغ‌ترین لفظ به وسیله زبان» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳، ۶۹) معنای دیگر این واژه است، در واقع، «بیان» همان فصاحت با زبان است؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود: فلانی از فلانی «آیین» است یعنی فصیح‌تر سخن می‌گوید و کلامش واضح‌تر است (جوهری، ۱۴۰۷: ۵، ۲۰۸۲).

تعریف اصطلاحی

«بیان» در اصطلاح دانش قرائت، یکی از مراتب وقف است که چنین تعریف شده است: در قرآن کریم مواضعی وجود دارد که قبل و بعدش از جهت لفظ و معنا – هردو – به یکدیگر تعلق دارند و این، منع وقف در آن موضع را اقتضا می‌کند، ولی وجود سببی اقتضا می‌کند که بر آن موضع وقف شود و چه بسا بدون عمل به آن وقف، معنا روشن نمی‌شود (اشمونی، ۱۴۲۹: ۲۱؛ حصری، ۱۳۷۰: ۹۲).

در تبیین این دسته از وقف‌ها می‌توان گفت: «وقف بیان» در فضای عینی و تلاوت، در همان مرتبه «وقف لازم» [۱] در فضای ذهنی و کتابخانه ای قرار دارد؛ چون وصل دو عبارت، موهم معنای دیگری می‌شود که القا کننده خلاف مراد و مقصود خداوند است.

«وقف بیان» در آیه ۲۱۷ سوره بقره *قُرْآنِ پُرشوی* / ۱۲۹

لازم به ذکر است از علمای وقف و ابتدا تنها زکریا انصاری [۲] «وقف بیان» را به صراحت از اقسام وقف می‌داند (انصاری، ۲۰۰۶: ۹)، ولی برخی دیگر، پس از بیان اقسام وقف، به طور ضمنی به این وقف نیز اشاره کرده‌اند؛ مثلاً سخاوی [۳] با عنوان «الوقف البیان» (سخاوی، ۱۴۱۳: ۱، ۳۲) و اشمونی [۴] با عنوان «وقف البیان» (اشمونی، ۱۴۲۹: ۲۱) به تعریف و تبیین این نوع وقف پرداخته‌اند. صاحب معالم الاهتداء [۵] نیز به دلیل متنوع بودن اسباب و علل این وقفها، نام‌گذاری خاصی نکرده است (خُصری، ۱۳۷۰: ۹۵).

نمونه‌هایی از مواضع وقف بیان در قرآن کریم

همان طور که گفته شد، این نوع وقف - به طو خاص - در مواردی گفته می‌شود که برخلاف ارتباط لفظی و معنوی بین قبل و بعدِ موضع وقف، لزوم وقف نیز مطرح می‌شود. بدین ترتیب وقف بیان، در بسیاری از موارد، از نوع «وقف حَسَن» است و وقف حَسَن عبارت است از: «وقف بر موضعی که وقف بر آن خوب، ولی ابتدا از بعدش به جهت تعلق لفظی و معنوی با موضع وقف، خوب نیست» (دانی، ۱۴۰۷: ۱۴۵). همچنین وقف بیان در برخی از موارد، در مورد وقفهای تام و کافی نیز صدق می‌کند. وقف تام عبارت است از: «وقف بر موضعی که وقف بر آن و ابتدا از بعدش خوب است؛ چون به چیزی از بعدش وابستگی ندارد. این وقف در پایان قصه‌ها، فواصل و رؤوس آیات وجود دارد» و وقف کافی عبارت است از: «وقف بر موضعی که وقف بر آن و ابتدا از بعدش خوب است، به جز اینکه بعدش، از جهت معنا- و نه از جهت لفظی- متعلق به موضع وقف است» (دانی، ۱۴۰۷: ۱۴۳-۱۴۰). این جزری نمونه‌هایی از انواع وقف بیان را به شرح زیر نام برده است:

الف) نمونه‌ای از وقف بیان تام

﴿وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (یونس: ۶۵). وصل کردن «قولهم» به بعدش، موهم آن است که جمله بعد از «قولهم» از گفتار کافران است، در حالی که گفتار خداوند است.

ب) نمونه‌ای از وقف بیان کافی

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ...﴾ (بقره: ۱۱۶). وصل کردن «ولداً» و «ثالث ثلاثه» به بعدش، موهم آن است که جمله دوم نیز از گفتار کافران است، در حالی که سخن خداوند است.

ج) نمونه‌ای از وقف بیان حسن

﴿... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا...﴾ (توبه: ۴۰). وصل کردن عبارت

پس از علیه به ایده، موهّم آن است که مرجع ضمائر یکی است، در حالی که چنین نیست. ابن جزری به پیروی از برخی از مفسران اهل سنت، مرجع ضمیر را در «علیه» ابوبکر و در «ایده» پیامبر می‌داند (ابن جزری، بی‌تا: ۲۳۳-۲۳۲). البته این نگرش قابل نقد است که در این جا متعرض آن نمی‌شویم.

در ادامه با بررسی برخی از مباحث اعراب، تفسیر و وقف و ابتدای آیه ۲۱۷ سوره بقره به کمک شواهد و دلائلی، وجه راجح در ارتباط با نظراتی که در مورد وقف بیان مطرح است، پیشنهاد می‌شود.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ

بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ...﴾ (بقره: ۲۱۷).

از ظاهر آیه مورد بحث بر می‌آید که قتال در ماه حرام گناه بزرگی است، اما مورد نزاع آن است که آیا از این آیه برداشت می‌شود که «باز داشتن از راه خدا» و «کفر به او» نیز گناه بزرگی است یا نه، خود قتال غیر از آنکه گناه بزرگی است «صدّ و کفر» هم به شمار می‌رود؟ همچنین آیا خداوند فقط قتال را گناه بزرگی معرفی کرده و گناهان بعدی (صدّ، کفر و إخراج) را بزرگ‌تر از آن دانسته است؟ در واقع، آنچه از لحاظ وقف و ابتدا مورد سؤال است، وقف بر «کبیر» یا وصل آن به مابعد است. معربان وجوه مختلفی از اعراب را برای این آیه گفته‌اند، لیکن آنچه ذکر می‌شود مواردی است که مناقشه در آنها بیشتر است که طبعاً هر یک مقتضی یک نوع وقف و ابتداست؛ بنابراین، برای دستیابی به اعراب نزدیک به صواب که پایه و اساس وقف صحیح‌تر باشد، کشف مراد و مقصود الهی ضروری به نظر می‌رسد؛ از این رو، توجه به شأن نزول و روایاتی که ذیل این آیه ذکر شده، در خور توجه است که در ذیل پی می‌گیریم.

شأن نزول آیه

روایات مختلفی در شأن نزول آیه مورد بحث با مضمون زیر آمده است.

«وقف بیان» در آیه ۲۱۷ سوره بقره **قرائت‌پژوهی** / ۱۳۱

قبل از جنگ بدر، پیامبر ﷺ گروه هفت نفره ای را به فرماندهی عبدالله بن جحش فرستاد تا کاروان‌های قریش را زیر نظر داشته باشد. در یکی از کاروان‌ها عمرو بن عبدالله حضرمی نیز بود و سپاه اسلام در درگیری با کاروانیان او را کشتند و قافله را با کالاهای تجارتي آن نزد پیامبر ﷺ بردند. این برخورد در روز اول ماه رجب، یکی از ماه‌های حرام، اتفاق افتاد، در حالی که مسلمانان گمان می‌کردند روز آخر ماه جمادی الثانی است. آن گاه کفار قریش زبان به طعن گشودند که محمد ﷺ جنگ و خونریزی و اسارت را در ماه‌های حرام حلال شمرده است. در این هنگام آیه فوق نازل شد (قمی، ۱۳۶۷: ۱، ۷۱ و ۷۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲، ۲۰۳ و ۲۰۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲، ۱۳۹ و ۱۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲، ۵۵۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱، ۱۸۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱، ۴۲۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱، ۲۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱، ۲۴۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۱، ۴۵۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲، ۳۲۰ و ۳۱۹).

از این شأن نزول می‌توان برداشت کرد: سؤالی که در «یسألونک» حکایت شده از طرف مؤمنان بوده نه از طرف مشرکانی که طعن می‌زدند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲، ۱۹۱). در واقع، خداوند این آیه را نازل کرد تا برای مسلمانان حجتی بر کافران باشد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳، ۲۰۰) این برداشت با دو مطلب ذیل تأیید می‌شود:

۱. سخنی که از ابن عباس نقل شده است: «عن ابن عباس قال: ما رأيت قوما كانوا خيرا من أصحاب محمد ما سألوه إلا عن ثلاث عشرة مسألة حتى قبض، كلهن في القرآن، منهن: يسألونك عن الخمر و الميسر، و يسألونك عن الشهر الحرام، و يسألونك عن اليتامى، و يسألونك عن المحيض، و يسألونك عن الأنفال، و يسألونك ما ذا ينفقون، ما كانوا يسألون إلا عما كان ينفعهم» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳، ۴۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱، ۲۴۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲، ۱۶۳ و ۱۶۲)؛ یعنی «مردمی بهتر از یاران محمد ﷺ ندیدم، جز سیزده مسأله از او نپرسیدند که همه آنها در قرآن موجود است؛ مانند: «یسألونک عن الخمر و الميسر، يسألونک عن الشهر الحرام...».

۲. روی سخن در آیه شریفه با مؤمنان است؛ چون در ادامه آیه می‌فرماید: «ولا يزالون يقاتلونكم حتى يردوكم...» یعنی پیوسته با شما می‌جنگند تا شما را از آیینتان برگردانند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲، ۱۹۱).

در ادامه با توجه به شأن نزول مذکور به بررسی وجوه مختلف اعراب آیه می‌پردازیم.

وجه اول: «و صدّه: مبتدا؛ «و کفر»؛ «واخراج»: هر دو عطف بر آن؛ «اکبر»: خبر هر سه

در صورتی که «و صدّه» مبتدا و «کفر و اخراج» هر دو معطوف بر آن، و «اکبر» خبر هر سه آنها تلقی گردد، در واقع، جمله ﴿وَّصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ عطف بر جمله ﴿قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ﴾ است و مقول دوم «قل» می‌باشد. در این صورت، وصل عبارت‌ها مطلوب است و معنای آیه چنین خواهد شد: «بگو قتال در ماه حرام [گناه] بزرگی است و [نیز بگو ولی] بازداشتن از راه خدا، کفر به خدا و [بازداشتن از] مسجدالحرام و اخراج اهلش از آن، [هر سه] از قتال در ماه حرام [هم] بزرگ‌تر است. معربانی که این وجه از اعراب را اختیار کرده‌اند، «مسجد الحرام» را عطف بر «سبیل الله» می‌دانند؛ یعنی: و صدّه عن سبیل الله و عن المسجد الحرام. منظور از اهل مسجد الحرام، پیامبر ﷺ و مسلمانان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲، ۱۶۷).

بیشتر معربان و مفسران اعراب و معنای مذکور را بهتر و صحیح‌تر دانسته‌اند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۲، ۲۰۲؛ ابن نحاس، ۱۴۲۱: ۱، ۱۱۰؛ زجاج، ۱۴۲۰: ۱، ۲۰۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲، ۱۴۰؛ طوسی، بی‌تا: ۲، ۲۰۵؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱، ۲۷۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳، ۱۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲، ۵۵۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۳، ۴۵؛ عکبری، بی‌تا: ۵۵؛ سمین، بی‌تا: ۲، ۳۹۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱، ۵۰۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۱، ۲۵۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱، ۲۵۹؛ نسفی، ۱۳۶۷: ۱، ۶۸؛ صافی، ۱۴۱۸: ۲، ۴۴۹؛ درویش، ۱۴۱۵: ۱، ۳۲۲؛ دعاس، ۱۴۲۵: ۱، ۹۰).

دلایل زیر مؤید صحت این وجه است:

۱. تطابق و هم‌سویی با شأن نزول: همان طور که از شأن نزول به دست آمد، سؤال مسلمانان در مورد جنگ در ماه حرام است که خداوند با عبارت «قتال فيه کبیر» (جنگ در ماه حرام گناه بزرگی است) به آن جواب داده است، اما پاسخ بعد که در ردّ شبهه مشرکان است، به گناهانی اشاره دارد که مشرکان مرتکب می‌شدند یعنی بازداشتن از راه خدا، بازداشتن از مسجد الحرام، کافر شدن به او و اخراج اهل آن که گناه اینها حتی از جنگ در ماه حرام نیز بزرگ‌تر است. ملاحظه می‌شود بر اساس این وجه اعراب به خوبی می‌توان به معنایی که با شأن نزول همسو باشد، دست یافت.

۲. تطابق و هم‌سویی با اعراب صحیحی که برای «المسجد الحرام» گفته شده است: بر اساس این وجه «المسجد الحرام» عطف بر «سبیل الله» است؛ یعنی «و صدّه عن سبیل الله و عن المسجد الحرام».[۶]

«وقف بیان» در آیه ۲۱۷ سوره بقره *قرائت‌پژوهی* / ۱۳۳

۳. نظم آیه: بعضی از مفسران معتقدند: صحت نظم آیه با اسلوب این وجه از اعراب می‌باشد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳، ۲۰۰؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۲، ۳۱۲).

۴. انتظام معنا: بعضی از بزرگان گفته‌اند: این وجه از اعراب، نظم معنایی بیشتری را در بردارد (سجاوندی، ۱۴۲۲: ۱۴۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱، ۵۹۱).

گفتنی است بیشتر مترجمان مشهور قرآن کریم نیز بر اساس این وجه از اعراب، این آیه را ترجمه کرده‌اند.

وجه دوم: «صدّ»: مبتدا؛ و خبرش محذوف است که «کبیر» بر آن دلالت دارد

در صورتی که «صدّ» مبتدا باشد ولی خبرش به قرینه «کبیر» ماقبل محذوف باشد، تقدیر آیه چنین است: «قل القتال فیه کبیر و کبیر الصدّ عن سبیل الله و الکفر به» بگو: قتال [در ماه حرام گناه] بزرگی است؛ نیز باز داشتن از راه خدا و کفر به خدا و [بازداشتن از] مسجدالحرام [گناه] بزرگی است، ولی اخراج اهلش از آن نزد خدا [گناهش] بزرگ‌تر است. بدین ترتیب به دلیل عطف «صدّ» بر «قتال» وصل عبارت «و صدّ» به ماقبل مناسب است. اعراب مذکور را تنها معدودی از معربان و مفسران اختیار کرده‌اند (فراء، بی‌تا: ۱، ۱۴۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲، ۱۶۷) و بعضی دیگر به نقل از فراء این وجه را بر آیه محتمل دانسته‌اند (رک: ابوحنیفه، ۱۴۲۰: ۲، ۳۸۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۶، ۳۸۹) و از علمای وقف و ابتدا ظاهراً ابوحاتم [۷] وقف بر «المسجدالحرام» را بر اساس همین وجه کافی دانسته است (ابن نحاس، ۱۴۲۳: ۹۹؛ دانی، ۱۴۰۷: ۱۸۴)؛ بدین معنا که وقف بر آن و ابتدا از بعدش صحیح است و نزد ابن انباری [۸] وقف حسن است؛ بدین معنا که وقف بر آن نیکو، ولی ابتدا از بعدش نیکو نیست (ابن انباری، ۱۳۹۰: ۱، ۵۵۰).

اعراب مذکور به دلایل زیر صحیح به نظر نمی‌رسد:

۱. عدم تناسب با شأن نزول: همان طور که از شأن نزول برداشت شد، هدف از نزول آیه مورد بحث آن است که حجّتی برای مسلمانان و نیز پاسخی در ردّ شبهه مشرکان باشد. ملاحظه می‌شود با در نظر گرفتن اعراب مذکور، شنونده دچار ابهام می‌شود که آیا خداوند، بزرگ شمردن «صدّ و کفر» را نیز خطاب به مسلمانان به عنوان حجّت گفته، یا در ردّ شبهه مشرکان بیان داشته است؟! همچنین سؤال مسلمانان در مورد قتال و جنگ در ماه حرام بود نه در مورد «صدّ و کفر»؛ بنابراین، از ظاهر آیه به دست می‌آید که خداوند در پاسخ به سؤال مسلمانان، فقط در مورد «قتال» پاسخ گفت که آن گناه بزرگی است و ادامه آیه، متوجه مشرکان است.

۱۳۴ قرآنی‌پژوهی سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

۲. براساس این اعراب، اخراج اهل مسجدالحرام، گناهش بزرگ‌تر از کفر می‌شود؛ یعنی آنچه خود قسمتی از کفر است، گناهش بزرگ‌تر از کفر می‌شود که صحیح نیست (زجاج، ۱۴۲۰: ۱، ۲۰۱؛ طوسی، بی‌تا: ۲، ۲۰۵).

۳. اعراب مذکور مستلزم در نظر گرفتن محذوف در آیه است که بر اساس قواعد نحوی تا آنجا که در معنای آیه به تقدیر گرفتن نیاز نیست، تقدیر گرفتن جایز نیست. گفتنی است معدودی از مترجمان مشهور قرآن کریم مانند تشکری بر اساس این وجه از اعراب، این آیه را ترجمه کرده‌اند.

وجه سوم: «و صدّ» عطف بر «کبیر»؛ «و کفر» عطف بر آن؛ «و اخراج»: مبتدا

در صورتی که «و صدّ» عطف بر «کبیر» و «کفر» نیز عطف بر آن در نظر گرفته شود، تقدیر آیه چنین است: «قل قتال فیه کبیر، قتال فیه صدّ عن سبیل الله و قتال فیه کفر به والمسجد الحرام» یعنی: بگو قتال در ماه حرام هم گناه بزرگی است و هم بازداشتن از راه خدا و کفر به خدا و بازداشتن از مسجد الحرام می‌باشد، ولی اخراج اهلش از آن، گناهش نزد خداوند بزرگ‌تر است. بدین ترتیب، وصل کل عبارت را اقتضا می‌کند؛ چون واو در «و اخراج» واو عاطفه‌ای به شمار می‌رود که «اخراج» را عطف به «قتال» می‌گرداند و خود، جمله و مقول دوم «قل» می‌باشد.

اعراب مذکور را فقط معدودی از معربان اختیار کرده‌اند؛ (فراء، بی‌تا: ۱، ۱۴۱؛ اخفش، ۱۴۰۵: ۱، ۳۶۶؛ سمین، بی‌تا: ۲، ۳۹۲). البته بعضی از دیگر معربان و مفسران نیز به نقل از فراء، اعراب مذکور را بر آیه تحمیل کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶، ۳۸۹؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱، ۵۹۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲، ۳۸۶).

از نظر دانش وقف و ابتداء، در این وجه از اعراب، وقف بر «والمسجد الحرام» را می‌توان وقف بیان دانست.

وجه مذکور به دلایل زیر مخدوش است:

۱. تناقض با شأن نزول

همان طور که از شأن نزول برداشت شد، خداوند این آیه را نازل کرد تا هم پاسخی برای طعنه مشرکان و هم حجّتی برای مسلمانان بر کافران باشد. ملاحظه می‌شود بر اساس این وجه از اعراب حجّت برای کافران بر مسلمانان می‌شود؛ چون قتال مسلمانان هم گناه

«وقف بیان» در آیه ۲۱۷ سوره بقره *قرآنی‌پژوهی* / ۱۳۵

بزرگ و هم «صدّ و منع» و هم «کفر به خدا» می‌شود که اینها همه قوّت گفتار کافران است و مثل این است که آیه، برای مشرکان نازل شده باشد و این مخالف شأن نزول آیه است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳، ۲۰۰).

۲. تناقض با قول مشهور مفسران

مشهور مفسران بر این نظرند که قتال در ماه حرام گرچه گناه بزرگی است و ممکن است «صدّ» هم باشد، چون مردم از آن بیزارند (زجاج، ۱۴۲۰: ۱، ۲۰۱)، ولی «کفر» نیست، لیکن این وجه از اعراب در بردارنده این معناست که قتال در ماه حرام کفر است و این با قول مشهور مفسران، مخالف است (ر.ک: زجاج، ۱۴۲۰: ۱، ۲۰۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲، ۲۰۵؛ ابن نحاس، ۱۴۲۳: ۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲، ۵۵۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳، ۲۰۰؛ اشمونی، ۱۴۲۹: ۹۱).

۳. ایجاد فساد در فهم آیه

بر اساس اعراب مذکور در فهم آیه فسادی ایجاد می‌شود که از دو جهت قابل بررسی است:

الف) گفته شد بر اساس این وجه از اعراب، قتال کفر تلقی می‌شود؛ بنابراین، ادامه آیه (وإخراج أهله منه أكبر عند الله) بیانگر آن می‌شود که گناه اخراج اهل مسجدالحرام حتی از کفر هم بزرگ‌تر است. فساد این گفتار کاملاً آشکار است: چون گناهی بزرگ‌تر از کفر نیست (زجاج، ۱۴۲۰: ۱، ۲۰۱؛ ابن نحاس، ۱۴۲۳: ۹۹؛ طوسی، بی‌تا: ۲، ۲۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲، ۵۵۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱، ۲۹۰).

ب) بر اساس این وجه از اعراب، «قتال» همان «صدّ عن سبیل الله» می‌شود که عقلاً چنین نیست. حتی اگر گفته شود: «قتال»، «سبب صدّ» است (سجائندی، ۱۴۲۲: ۱۴۳) نیز غلط است؛ چون «صدّ راه خدا» قبل از «قتال» در ماه حرام هم بوده و سببش قتال نبوده است (ابو الفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳، ۲۰۰).

گفتنی است بسیاری از مترجمان مشهور قرآن کریم همچون: قرشی، طالقانی، نجفی خمینی، مصطفوی، عاملی، فولادوند، بانوامین، معزی، انصاری، اسفراینی، میبیدی، صفی علیشاه. نیز بر اساس این وجه از اعراب، این آیه را ترجمه کرده‌اند.

وجه چهارم: «و صدّ»: عطف بر «کبیر»؛ و «کفر»: مبتدا

در صورتی که «صدّ» عطف بر «کبیر» باشد و «و کفر» ابتدای جمله بعد در نظر گرفته شود، «وکفر» مبتدا «وإخراج» عطف بر «کفر» و «اکبر» خبر هردو (کفر و إخراج) می‌باشد و تقدیر عبارت به این صورت خواهد شد: قل قتال فیه کبیر و صدّ عن سبیل الله (سمین، بی تا: ۲، ۳۹۲) یعنی خداوند در پاسخ به مسلمانان فرموده است: قتال در ماه حرام هم گناه بزرگی است و هم باز داشتن از راه خدا به شمار می‌آید، ولی کفر به او و [کفر] به مسجد الحرام و إخراج اهلش از آن، گناهی از قتال هم بزرگ‌تر است. بدین ترتیب، وصل کل عبارت را اقتضا می‌کند؛ چون «واو» در «و کفر» واو عاطفه‌ای است که «کفر» را عطف به «قتال» می‌گرداند و خود جمله‌ای است که مقول دوم «قل» می‌باشد؛ بنابراین، در اجرای تلاوت مقتضی است که از «قل قتال» تا «اکبر عندالله» هیچ وقفی صورت نگیرد. البته این وجه از اعراب وجهی است که سمین [۹] برای توجیه وجه قبلی می‌آورد. به نظر می‌رسد وی این وجه را مطرح کرده تا از یک طرف، فسادى که در وجه قبل از قول ابن عطیه بیان شد، بر طرف کند و از سوی دیگر، قول فراء را به طور کامل رد نکند. به نظر می‌رسد وجه مذکور نیز به دلایل زیر مخدوش است:

۱. تناقض با شأن نزول

بر اساس این وجه از اعراب، «قتال» در ماه حرام غیر از آنکه گناه بزرگی است، باز داشتن از راه خداوند نیز هست. بنابراین، نمی‌تواند حجتی برای مسلمان علیه کافران باشد. علاوه بر این، حجت و دستاویزی برای کفار خواهد شد، حال آنکه هدف از نزول آیه، عکس این است.

۲. تناقض با قواعد نحوی در مورد اعراب «المسجد الحرام»

بر اساس این وجه از اعراب ناگزیریم که «المسجد الحرام» را عطف بر ضمیر مجرور در «به» بدانیم (بغوی، ۱۴۲۰: ۱، ۲۷۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۳، ۴۵) که این خلاف قواعد نحوی است؛ چون عرب، اسم ظاهر را بر ضمیر متصل مجرور عطف نمی‌کند مگر آنکه حرف جر تکرار شود؛ زیرا جار و مجرور به منزله اسمی واحد است و عطف اسم بر قسمتی از اسم، صحیح نیست (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲، ۵۵۱؛ ابو الفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳، ۲۰۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱، ۱۳۷). همچنین معنا به صورت «کفر به مسجد الحرام» القا می‌شود که چنین عبارتی معنا ندارد (ابن عاشور، بی تا: ۲، ۳۱۲).

«وقف بیان» در آیه ۲۱۷ سوره بقره *قُرْآنِ پُرشوی* / ۱۳۷

ابوحیان نیز گفته است: این اعراب برای «المسجد الحرام» جداً تکلف و از نظم قرآن و ترکیب فصیح قرآنی به دور است. وی راه حل دیگری را برای اعراب «المسجد الحرام» در این وجه ذکر می‌کند و آن به قرینه آیه «هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (فتح: ۲۵) تعلق «المسجد الحرام» به فعل محذوف است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲، ۳۸۶). البته این توجیه نیز خود جای اشکال دارد؛ چون ملازم آن است که حرف جر حذف شود، ولی عملش باقی بماند که بسیاری از نحویان آن را جایز نمی‌دانند (سمین، بی‌تا: ۲، ۳۹۷).

۳. ایجاد فساد در فهم آیه

دقیقاً همان فسادی که در وجه قبل (اشکال ۳، بند ب) ذکر شد، در این وجه نیز جاری است. گفتنی است معدودی از مترجمان قرآن کریم مانند خانی / ریاضی بر اساس این وجه از اعراب، این آیه را ترجمه کرده‌اند.

وجه پنجم: «واو» در «المسجد الحرام» واو قسم

اگر «واو» در «المسجد الحرام» واو قسم باشد، «صد و کفر» عطف بر «کبیر» می‌شود و کلام تا «کفر به» تمام تلقی می‌گردد و معنای آیه چنین می‌شود: بگو قتال در ماه حرام، هم بزرگ و هم «صد و کفر» است. قسم به مسجد الحرام که گناه اخراج اهلش از قتال هم بزرگ‌تر است.

این وجه از اعراب را فخر رازی بر آیه محتمل دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶، ۳۹۰) که به نظر می‌رسد به دلایل زیر قابل مناقشه است:

۱. تناقض با شأن نزول؛

۲. تناقض با قول مشهور مفسران؛

۳. ایجاد فساد در فهم آیه؛

سه اشکال مذکور همان است که برای وجه سوم نیز گفته شد.

۴. تناقض با اسلوب ادبی قرآن.

اگر «واو» در «المسجد الحرام» واو قسم باشد، «واو» در «و اخراج أهله» هم از جهت معنا و هم از جهت اعراب، مفید فایده نیست.

بررسی آرای علمای وقف و ابتدا

وقف بر «کبیر» نزد انصاری و اشمونی، تام است که وقف بر آن و ابتدا از بعدش نیکوست (انصاری، ۲۰۰۶: ۴۲؛ اشمونی، ۱۴۲۹: ۹۰). این موضع نزد ابوعمر و دانی [۱۰] وقف کافی (دانی، ۱۴۰۷: ۱۸۴) و نزد ابن نحاس [۱۱] وقف حسن است (ابن نحاس، ۱۴۲۳: ص ۹۸). همچنین سجاوندی و صاحب غرائب القرآن [۱۲] رمز «ط» را برای وقف بر «کبیر» تعیین کرده‌اند؛ بدین معنا که ابتدا از بعدش خوب است (سجاوندی، ۱۴۲۲: ۱۴۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱۵۹۱).

نیز صاحب معالم الإهداء وقف بر «کبیر» را به دلیل دفع ایهام، از جمله وقف‌هایی نام برده که باید به آن عمل شود (حصری، ۱۳۷۰: ۹۳). در برخی از مصاحف نیز با توجه به وجوه اعرابی و تفسیر مستفاد از آن و آرای متخصصان وقف و ابتدا، وقف بر کبیر راجح دانسته شده و از علامت وقف لازم استفاده شده است؛ مانند متن قرآن «التفسیر المعین» (هویدی، ۱۹۹۱: ۳۴). در برخی قرآن‌ها نیز علامت «وقف مطلق»، «جائز الطرفين» و یا علامت «الوقف اولى من الوصل» ثبت شده است.

بررسی تلاوت قاریان مشهور

در این آیه وقف بر «کبیر» به عنوان وقف بیان مطرح می‌شود که بیشتر قاریان مشهور قرآن، وقف بر «کبیر» و ابتدا از «وصد» را اختیار کرده‌اند. در واقع، آیه را با تأکید بر القای وجه اول تلاوت کرده‌اند. (ر.ک: به تلاوت: مصطفی اسماعیل، منشاوی، عبدالباسط، شحات محمد انور، خلیل الحصری، سعد الغامدی، عبدالرحمان الحذیفی، ابوبکر شاطری، محمد جبریل، احمد علی العجمی، عبدالمنعم عبدالمدی، مشاری العفاسی، ماهر المعقلی، محمد محمود الطبالوی، علی جابر)، همچنین معدودی از قاریان مشهور با وصل «کبیر» به مابعد، وقف بر «والمسجد الحرام» و ابتدا از «و اخراج» با تأکید بر القای وجه سوم تلاوت کرده‌اند (ر.ک: ترتیل عبدالرحمان السدیس).

وصل «کبیر» به مابعد و وقف بر «عندالله» می‌تواند القا کننده هر یک از معانی وجوه اول، دوم یا سوم باشد که توسط برخی از قاریان مشهور اجرا شده است (ر.ک: ترتیل عبدالمحسن قاسم، ابراهیم الأخضر، محمد حصان) که ظاهراً برداشت معنا را به شنونده واگذار کرده‌اند.

«وقف بیان» در آیه ۲۱۷ سوره بقره **قُرْآنِ پَرشوی** / ۱۳۹

وصل «کبیر» به مابعد و وقف بر «کفر به» می‌تواند مبتنی بر هر یک از معانی وجوه اول، دوم یا سوم باشد، ولی ابتدا از «و کفر به» القا کننده آن است که «و کفر به» مبتدای جمله بعد است. در واقع، «و کفر به» با القای دو وجه از اعراب در یک تلاوت اجرا شده است که نادرست است (ر.ک: ترتیل احمد خلیل شاهین).

معدودی از قاریان مشهور وصل «کبیر» به مابعد و وقف بر «سبیل الله» را اختیار کرده‌اند که می‌تواند مبتنی بر هر یک از معانی وجوه دوم یا سوم باشد، ولی ابتدا از «و صد» و وقف بر «کفر به» القا کننده معنا بر اساس وجه اول است. نیز ابتدا از «المسجد الحرام» القا کننده معنای وجه پنجم است که «واو» در «المسجد الحرام» واو قسم است یا مبتنی بر آن است که «والمسجد الحرام» مبتدا باشد (ر.ک: ترتیل هانی الرفاعی). تلاوت مذکور از آن جهت که در القای وجوه مختلف اعراب ایهام ایجاد می‌کند، مردود به نظر می‌رسد.

به نظر می‌رسد وقف بر «کبیر» و بازگشت و ابتدا از «قل» و وصل عبارت تا «کفر به» با تأکید بر القای معنای وجه دوم باشد، ولی ابتدا از «و کفر به» و وصل آن به مابعد از آن جهت که القای دو وجه اعراب را برای «و کفر به» به همراه دارد، مردود به نظر می‌رسد (ر.ک: ترتیل محمد عبدالکریم).

تحلیل تفسیری آیه ﴿... قُلْ قَاتِلْ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...﴾

بر اساس هر یک از وجوه مختلف اعراب، عطف «صد» و وصل آن به جمله قبل بدیهی است، اما مطابق با تفسیر صحیح آیه که با شأن نزول و دیگر مؤیدات همسو باشد، عطف آن بر «قاتل» صحیح است که این، منطبق با وجه اول و دوم است؛ لیکن وجه دوم با توجه به اشکالاتی که بر آن وارد شد، وجه مرجوحی است و چنین به نظر می‌رسد که وجه اول معنای استوارتر و صحیح‌تری را القا می‌کند.

ملاحظه شد در همه وجوه پیش گفته، بین جمله «قاتل فيه کبیر» و جمله بعدش، هم ارتباط لفظی و هم ارتباط معنوی برقرار است که اقتضای این ارتباط، منع وقف بر کلمه «کبیر» است، لیکن چون وصل آن به جمله بعد موهم معنای یکی از چهار وجه دیگر – که همگی مرجوح است – می‌باشد، بر کلمه «کبیر» وقف می‌شود تا ضمن دفع ایهام، مراد آیه واضح‌تر بیان گردد؛ از این رو، بیشتر علمای وقف و ابتدا نیز وقف بر «کبیر» را اختیار کرده‌اند.

به نظر می‌رسد وقف بر «کبیر» با عنوان «وقف بیان حسن» بهتر می‌تواند گویای مراد الهی باشد. وقف بیان است چون این وقف باید بیان شود تا پیام آیه القا شود؛ زیرا وصلش موهم القای معنای خلاف است. وقف حسن است چون بین جمله «وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...» و جمله قبلش هم ارتباط لفظی و هم ارتباط معنوی برقرار است.

نتیجه

در وقف‌های بیان، سخن از فصل و وصل عبارت است که بر اساس دو یا چند وجه تفسیر صورت می‌گیرد.

از آنجا که پس از بررسی تفسیری وجوه مختلف، گزینش وجه ارجح شایسته کلام الهی است، در این دسته از وقف‌ها وجه به فصل خواندن، بر وصل خواندن ترجیح دارد؛ چرا که وصلش موهم معنای خلاف است یا موهم معنای وجه مرجوح است؛ بدین ترتیب، تأثیر تفسیر بر وقف و ابتدا در مورد این دسته از وقف‌ها تا آنجاست که علمای وقف و ابتدا بر اساس وجوه مختلف، علائم وقف و ابتدا را تعیین کرده‌اند. ایشان بر اساس معنای یک وجه، وصل را جایز دانسته و بر اساس معنای وجه دیگر، فصل را نیز جایز دانسته‌اند که بعضاً با تعیین علائم وقف یا با تعیین نوع وقف، وقف در محل مورد نظر را جایز می‌دانند. بسیاری از علما معتقدند برای القای کامل مراد الهی باید وقف بر محل مورد نظر، بیان گردد تا فهم معنای وجه صحیح‌تر از فهم معنای مرجوح یا نادرست به خوبی تمییز داده شود.

به فصل خواندن در چنین مواردی خصوصاً در مورد وقف حسن، نشانگر تأثیر پذیری وقف و ابتدا از تفسیر مفسران و گزینش معنای راجح است. تأثیر وقف و ابتدا بر القای معنای آیه در مورد این دسته از وقف‌ها بدین صورت است که تا وقف در موضع مورد نظر بیان نگردد، مراد راجح آیه قابل فهم و القا نمی‌باشد یا حداقل به طور کامل القا نمی‌شود؛ بدین معنا که با معانی وجوه دیگر، خلط گشته و موهم معنای دیگر وجوه است. با توجه به دلایلی مانند تطابق و هم‌سویی با شأن نزول، تطابق و هم‌سویی با اعراب «المسجد الحرام» که گفته شده است، نظم آیه و انتظام معنا، از میان پنج وجه اعراب در آیه مورد مطالعه، وجه نخست استوارتر به نظر می‌رسد.

پی‌نوشت‌ها:

[۱] وقف لازم در تعریف سجاوندی، متوفی قرن ششم هجری، صاحب کتاب «الوقف و الإبتدا»، بدین صورت آمده است: اگر دو طرف موضع وقف به هم وصل شود، مراد و مفهوم کلام تغییر می‌کند و کلام نازیبا می‌گردد. وی وقف لازم را با رمز «م» تعیین کرده است (سجاوندی، ۱۴۲۲: ۱۱۸).

[۲] ابو یحیی، زکریا بن محمد بن احمد انصاری (۹۲۶ق) از علمای مصر، قاضی، مفسر و محدث در زمان خود بوده است. وی کتابی «المرشد» اثر عثمانی را با عنوان «المقصد لتلخیص ما فی المرشد» خلاصه کرده است (انصاری، ۲۰۰۶م، مقدمه).

[۳] سخاوی از علمای علم قرائت در قرن هفتم هجری است. وی اقسام وقف را به این صورت آورده است: تام، کافی (صالح، مفهوم، جایز)، حسن و قبیح (سخاوی، ۱۴۱۳: ۲، ۵۶۳).

[۴] اشمونی از بزرگان علم قرائت در قرن یازدهم هجری است. کتاب «منارالهدی فی الوقف و الابتداء» از اوست.

[۵] «معالم الإهتداء» یکی از کتب وقف و ابتداست. این کتاب اثر شیخ محمود الحصری، از قراء و علماء معاصر در مصر است. وی متوفی سال ۱۳۶۰ ق است (حصری، ۱۳۷۰: ۱۷-۷).

[۶] معربان برای اعراب «المسجد الحرام» در حالت «جر» چهار وجه اعراب گفته‌اند: الف) عطف بر «سبیل الله» یعنی «و صدّ عن سبیل الله و عن المسجد الحرام». ابن عطیه و زمخشری آن را صحیح‌ترین اعراب می‌دانند (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱، ۲۹۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱، ۲۵۹). بعضی با استشهاد به آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ

الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ» (حج: ۲۵) نیز آن را بهترین اعراب دانسته‌اند (ابن قتیبه، بی‌تا: ۷۶؛ ابن نحاس، ۱۴۲۳: ۹۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳، ۱۹۹).

ب) عطف بر ضمیر مجرور در «کفر به» یعنی «کفر به المسجد الحرام». این نظر کوفیون است که از جانب بصریون رد شده است: چون عرب اسم ظاهر را بر ضمیر متصل مجرور عطف نمی‌کند مگر آنکه حرف جر تکرار شود، چون جار و مجرور به منزله اسمی واحد است و عطف اسم بر قسمتی از اسم صحیح نیست (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳، ۱۹۹). ج) عطف بر «الشهر الحرام» یعنی «یسألونک عن الشهر الحرام و عن المسجد الحرام» که از

جانب ابوالبقاء رد شده است؛ چون طبق شأن نزول، سؤال از قتال در ماه حرام بود نه از قتال در مسجدالحرام. (د) متعلق به فعل محذوف یعنی «ویصدون عن المسجد الحرام». این اعراب از نظر ابوالبقاء نیکوست، ولی از نظر سمین نیکو نیست؛ چون ملازم حرف جر و بقای عمل آن است که این جایز نیست (ر.ک: سمین، بی تا: ۲، ۳۹۷-۳۹۳).

[۷] سهل بن محمد مشهور به ابو حاتم سجستانی (۳۴۸ق) از بزرگان علم لغت، شعر عرب و صاحب کتاب «المقاطع والمبادئ» در وقف و ابتداست (حاجی خلیفه، ۱۳۶۰: ۲، ۱۷۸۱).
[۸] ابن انباری (۳۲۸ق) ادیب و نحوی مشهور و صاحب کتاب ایضاح الوقف و الابتداء است.

[۹] احمد بن یوسف سمین از متقدمین علم نحو و صاحب کتاب «الدرالمصون فی علوم الکتاب المکنون» در علم نحو است.

[۱۰] ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (۴۴۴ق) از بزرگان علم قرائت و وقف و ابتداست. کتاب‌های «الاهتداء فی الوقف والابتداء» و «المکتفی فی الوقف والابتداء» از اوست.
[۱۱] ابو جعفر احمد بن محمد بن اسماعیل النحاس (۳۳۸ق) از نحویان و علمای وقف و ابتداست. کتاب «القطع والإئتلاف فی الوقف والإبتداء» از اوست.

[۱۲] نظام الدین حسن بن محمد نیشابوری، صاحب تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان از ادبا و عرفای قرن هشتم هجری است. وی در کتاب تفسیری خود، ضمن تفسیر آیات، علائم وقف را با رموزی تعیین کرده است که ظاهراً از رموز سجاوندی الهام گرفته است (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱، ۴۴ و ۴۵).

منابع

۱. ابن انباری، محمد بن قاسم (۱۳۹۰ق)، *ایضاح الوقف و الابتداء*، دمشق، مجمع اللغة العربیه.
۲. ابن جزری، محمد بن محمد (بی تا)، *النشر فی القرائات العشر*، تصحیح علی محمد ضباع، مصر، مکتبه التجاریه الکبری.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۴۲۲ق)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دارالکتاب العربی.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر والتنویر*، بی جا.
۵. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۶. ابن قتیبہ، عبد الله بن مسلم (بی تا)، *غریب القرآن*، بی جا.
۷. ابن قطب، سید (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره، دارالشروق.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
۱۰. ابن نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، *إعراب القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۱. ابن نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۳ق)، *القطع والإتتاف*، تحقیق احمد فرید المزیدي، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۲. ابو حیان اندلسی (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
۱۳. اخفش، سعید بن مسعده (۴۰۵ق)، *معانی القرآن*، بیروت، عالم الکتب.
۱۴. آشمونی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۲۹ق)، *منار الهدی فی الوقف والابتداء*، طنطا، دار الصحابه.
۱۵. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۶. انصاری، زکریا (۲۰۰۶م)، *المقصد لتلخیص ما فی المرشد فی الوقف والابتداء*، تحقیق: جمال بن السید رفاعی، قاهره، المکتبه الازهریه للتراث.
۱۷. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.

۱۴۴ / قرآنی پڑھی سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

۱۸. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الکشف والبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۱. الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیہ*، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم.
۲۲. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۳۶۰ق)، *کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون*، اسلامبول، مطبعة المعارف.
۲۳. حصری، محمود (۱۳۷۰ش)، *معالم الاهتداء إلی معرفه الوقف والابتداء*، ترجمه: محمد عیدی خسرو شاه، تهران، اسوه.
۲۴. دانی، عثمان بن سعید (۱۴۰۷ق)، *المکتفی فی الوقف والابتداء*، تحقیق: دکتر یوسف عبدالرحمان مرعشلی، بیروت، الرساله، چاپ دوم.
۲۵. درویش، محیی الدین (۱۴۱۵ق)، *إعراب القرآن وبیانه*، سوریه، دار الإرشاد، چاپ چهارم.
۲۶. دعاس، حمیدان، قاسم (۱۴۲۵ق)، *إعراب القرآن الکریم*، دمشق، دارالمنیرو دارالفارابی.
۲۷. رازی، ابوالفتوح (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۸. رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۲۹. زجاج، سری بن سهل (۱۴۲۰ق)، *إعراب القرآن*، قاهره - بیروت، دار الکتب المصری و دارالکتب اللبنانی، چاپ چهارم.
۳۰. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم.

«وقف بیان» در آیه ۲۱۷ سوره بقره *قرآنی پژوهی* / ۱۴۵

۳۱. سجاوندی، محمد بن طیفور (۱۴۲۲ق)، *کتاب الوقف والابتداء*، تحقیق: دکتر محسن هاشم درویش، اردن، دار المناهج.
۳۲. سخاوی، علی بن محمد (۱۴۱۳ق)، *جمال القراء وكمال الإقراء*، بیروت، دارالبلاغه.
۳۳. سمین، احمد بن یوسف (بی تا)، *الدرالمصون فی علوم الکتاب المکنون*، تحقیق: احمد محمد خراط، دمشق، دارالقلم.
۳۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدرالمنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۵. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، *فتح القدير*، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر - دارالکلم الطیب.
۳۶. صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸ق)، *الجدول فی إعراب القرآن*، بیروت، دارالرشید، چاپ چهارم.
۳۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو، چاپ سوم.
۳۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
۴۰. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴۲. عکبری، عبدالله بن حسین (بی تا)، *التبیان فی إعراب القرآن*، عمان - ریاض، بیت الأفكار الدولیه، چاپ اول.
۴۳. فراء، یحیی بن زیاد (بی تا)، *معانی القرآن*، مصر، دارالمصریه للتألیف والترجمه.
۴۴. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران، صدرا، چاپ دوم.
۴۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۴۶. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش)، *کنز الدقائق وبحر الغرائب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

۱۴۶ 'قرآنی' سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

۴۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، چاپ چهارم.

۴۸. موسسه نور (۱۳۹۲ش)، نرم افزار جامع التفسیر، ترجمه های قرآن کریم، قم.

۴۹. نرم افزارهای مختلف قرآنی: نور علی نور ۱ و ۲؛ المائده؛ جنات؛ نغمه های آسمانی،

تلاوت های مجلسی اساتید مشهور؛ نغمه وحی.

۵۰. نسفی، نجم الدین محمد (۱۳۶۷ش)، تفسیر نسفی، تهران، سروش، چاپ سوم.

۵۱. نیشابوری، نظام الدین (۱۴۱۶ق)، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب

العلمیه.

۵۲. هویدی، محمد (۱۹۹۱م)، التفسیر المعین، بیروت، دارالبلاغه، چاپ سوم.

خلاصة المقالات

البحث في تواتر القراءات*

سيد رضا مؤدب^١

علي رضا محمدي فرد^٢

الخلاصة:

من المباحث المهمة في علوم القرآن بحث القراءات وتواترها. وتنشأ أهمية هذا البحث من ناحية أنّ القائلين بتواتر القراءات، بالاستشهاد بلزوم تواتر القرآن. يعتبرون ان استقرار القراءات أيضاً مثل النص القرآني يتصف بالتواتر أيضاً؛ وذلك لأن تحقق تواتر نص القرآن انما يكون ممكناً فقط عن طريق تواتر القراءات. وقد أقام هؤلاء أيضاً أدلة علي اثبات تواتر القراءات، ولكن هذه الأدلة ليست معتبرة كما ان الفرض المسبق عندهم باتحاد القرآن والقراءات مخدوش! ومن هنا يمكن القول انه ليس هناك دليل معتبر على تواتر القراءات. ان دراسة تاريخ طرح هذا الاصطلاح في كتب علوم القرآن والكتب الاصولية يشير الي ان تصور تواتر القراءات طرح من قبل المتأخرين من علماء اهل السنة وأنّ ما يشاهد في عبارات السابقين هو اصطلاح شهرة القراءات. ان الاختلاف بين شهرة القراءات وتواتر القراءات هو ان التواتر المصطلح يعني تواتر سند القراءات الى زمن النبي الاكرم (عليه السلام)، واما القراءة المشهورة فهي القراءة المقبولة بين عامة الناس والتي نقلوها من جيل الي آخر، وهذه القراءة طبقاً للرأي الصحيح هي قراءة عاصم برواية حفص.

الكلمات المحورية: القرآن، القراءات، نبذة تاريخية عن القراءات، تواتر القراءات، قراءة عاصم، رواية حفص.

* تاريخ الاستلام: 11 جمادي الثانيه 1435 و تاريخ القبول: 26 شعبان 1435

١. استاذ في جامعة قم Ir.reza@moaddab

٢. ماجستير تفسير و علوم القرآن في المركز التخصصي لتفسير القرآن و علومه بجامعة قم الدينية mohammadifardalireza@yahoo.com